خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

## سرقت از روی توهم

مردی متوهم با دیدن خودروی پارک شده درون آن نشست و به سرقت آن اقدام کرد. به گزارش خبرنگار ما صاحب خودرو در این باره گفت: صبح یکی از روزها در حاشیه جاده ای روستایی خودرویم را پارک کردم تا با دوستم که قرار کاری داشتم چند لحظه ای صحبت کنم. چند متری از خودرو دور شدم تا به خودروی دوستم که کنار جاده ایستاده بود برسم و مشغول صحبت با او شدم. در این هنگام یک خودروی عبوری جلوتر از ما ایستاد. چند دقیقه ای از صحبت کردن ما نگذشته بود که دوستم با تعجب به من گفت چرا ترمز دستی خودرویم را نکشیده ام چون ماشین به حرکت در آمده است. زمانی که خواستم خودم را به خودرویم برسانم و متوقفش کنم، ناگهان خودرو به سرعت به سمت روستای محل زادگاهم به حرکت درآمد. با دیدن این صحنه با خودروی دوستم به تعقیب وگریز سارق پرداختیم تا این که بعد از طی چند کیلومتر سارق را متوقف کردیم و او را به دام انداختیم. بعد از کمی گوش مالی دادن سارق متوجه شدیم که به خاطر مصرف شیشه توهم زده بود و مدام به ما می گفت اگر او سوار خودروی من نمی شد کسی دیگر سوارش می شد و او پیش دستی کرده است. وی علت شکایت نکردن از سارق را داشتن نسبت فامیلی با او بیان کرد.

### ماجرای زنی که دردهایش را با افیون آرام می کرد

# مُسکّن خانمان سوز

صدیقی

اعتیاد همچون موریانه به پایه های زندگی ام حمله ور شد و از درون آن ها را پوک کرد. جوانی و چهره ای برایم باقی نماند و فرزندانم از دیدنم و چهره ام خجالت می کشیدند. اعتیاد مثل تبر نه تنها به جان زندگی خودم بلکه به زندگی فرزندم افتاد. وقتی به خودم آمدم که خانواده، خواهر و برادر و از مهمتر بچه هایم را از دست دادم و حالا تک و تنها به جنگ این غول بی شاخ و دم آمده ام تا بعد از غلبه بر این اهریمن به سراغ زندگی ام بروم و باقی مانده عمرم را بدون دود و خماری سپری کنم. این ها بخشی از صحبت های زن خسته و زخم خورده از مواد افیونی است. در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما را با زن معتاد می خوانید.

**چند وقت است که مهمان کمپ شده ای و چه مدت مواد مصرف می کردی؟**

نزدیک به ۱۰ سال بود که مواد سنتی مصرف می کردم. الان هم بیش از دو ماه است که برای خلاص شدن از شر این هیولای خانمان سوز در کمپ ترک اعتیاد هستم.

**چه شد که در دام اعتیاد افتادی؟**

زمان بارداری ام این اتفاق افتاد. زمانی که دومین فرزندم را باردار بودم خیلی درد داشتم و بی تابی می کردم، مادر شوهرم زمانی که دردم شدت می گرفت از شوهرم می خواست که من را دکتر نبرد و به جای آن مقداری مواد به من می داد. با هر بار مصرف مواد دردم آرام می گرفت تا این که مزه مواد زیر دندانم باقی ماند و بعد از به دنیا آمدن فرزندم به مصرف مواد ادامه دادم و در دام اعتیاد افتادم و بعد از گذشت چند سال که فرزندم بزرگتر شد اعتیادم را کنار گذاشتم و مدتی پاک شدم.

زمانی که بار اول اعتیادم را ترک کردم شوهرم به خاطر نوع کار و شغل اش با افراد مختلفی سر و کار داشت و حین همین نشست و برخاست ها او هم معتاد شد. بعد از این ماجرا هر بار که مشکل جسمی و مریضی پیدا می کردم شوهرم به جای این که من را دکتر ببرد به من تریاک می داد و کنار مواد گاهی قرص اعصاب هم مصرف می کردم. البته مصرف دوباره موادم به خانواده همسرم هم بر می گشت. خانواده شوهرم از همان اول با ازدواج مان مخالف بودند و بعد از ازدواج مان خیلی من را تحت فشار قرار دادند و برای همین برای فرار از فشار و مشکلات رو به مصرف قرص اعصاب و مواد آوردم و دوباره در باتلاق اعتیاد گرفتار شدم.

> زمانی که دومین فرزندم را باردار بودم خیلی درد داشتم و بی تابی می کردم، مادر شوهرم زمانی که دردم شدت می گرفت از شوهرم می خواست که من را دکتر نبرد و به جای آن مقداری مواد به من می داد

**چرا برای ترک اعتیاد به کمپ مراجعه نکردی؟ هزینه مواد را از کجا تامین می کردی؟**

بعد از این که دوباره چند سالی به همراه شوهرم مواد مصرف کردم مادرم به شدت من را تحت فشار قرار داد که باید هر چه زودتر از شوهرم جدا شوم چرا که عقیده داشت شوهرم مسبب اعتیاد من است. بعد از این اتفاق به خاطر این که من و شوهرم علاقه زیادی به هم داشتیم تصمیم گرفتیم اعتیادمان را ترک کنیم و همین کار را هم کردیم. بعد از بستری شدن در کمپ ترک اعتیاد، سال ها پاک ماندیم اما دوباره وقوع اتفاقات جدید ما را به سمت مصرف مواد سوق داد. بعد از گذشت چند سال از پاک شدن مان روزی پسرمان دچار یک سانحه رانندگی شد و همسرش به بهانه این که ما معتاد هستیم از پسرم طلاق گرفت. بعد از این اتفاق پسرم خیلی از من کینه به دل گرفت و گرفتاری های زندگی اش را از چشم من و اعتیادم می دید. بعد از این ماجرا غم سنگین از هم پاشیدن زندگی پسرم من را زمین گیر کرد و برای سرپا نگه داشتن خودم دوباره به مواد پناه بردم. هزینه موادم را از شغلی که به راه انداخته بودم تامین می کردم، اما رفته رفته مغازه ام را جمع کردم چون به جای این که وقتم را صرف کارهای مغازه کنم پای منقل می نشستم و تمام روزم را به هدر می دادم. با ادامه این ماجرا مشتری هایم را از دست دادم و به ناچار مغازه ام را جمع کردم.

**چه شد که بالاخره تصمیم گرفتی اعتیادت را برای همیشه کنار بگذاری؟**

وقتی به خاطر اعتیادم سرمایه ام را از دست دادم پسر بزرگم دعوا و جنجال به راه انداخت و ما را ترک کرد و گفت تا اعتیادمان را کنار نگذاریم ما را نخواهد بخشید.

پسر کوچکترم هم بعد از ترک او به ما گفت تا زمانی که اعتیادمان را کنار نگذاریم ازدواج نخواهد کرد چرا که عقیده داشت زندگی‌اش همچون برادر بزرگترش به خاطر اعتیادمان از هم خواهد پاشید. بعد از این ماجراها وقتی دیدم که مواد زندگی ام را از من گرفته است و از همه مهم تر خانواده ام و فامیل از من فاصله گرفته اند و از من دوری می کنند تصمیم گرفتم یک بار برای همیشه از شر این هیولا که مثل موریانه به جان زندگی ام افتاده و از درون آن را خورده و پوک کرده خلاص شوم. الان هم به کمپ آمده ام تا بعد از پاک شدن دوباره به زندگی ام سر و سامان بدهم.

**عبرت**

## عاقبت فخر فروشی

صدیقی- می خواستم از زیر بار سرکوفت خواهرم بیرون بیایم اما نمی دانستم که با این کارم سیاه بخت می شوم. همیشه خواهرم سر زبان ها بود چون خوش اخلاق و نفر اول محافل و دورهمی فامیل بود. دختر جوان نادم در راهروی دادگاه خانواده ادامه می دهد: به همین دلیل من بین فامیل در حاشیه بودم.

از این بابت ناراحت بودم اما حسودی نمی کردم ولی دلم هم نمی خواست که بین فامیل دیده نشوم. برای همین به ظاهرم خیلی اهمیت می دادم و آرایش غلیظی می کردم و از این بابت از طرف خانواده ام تحت فشار بودم و سرزنش می شدم.

تا این که از روستا به شهر کوچ کردیم. من این ماجرا را به نوعی فرصت طلایی می دانستم تا خودی نشان دهم. لباس های خاص و نامناسب برای جلب توجه دیگران به خصوص جنس مخالف می پوشیدم تا به خیال باطلم خواستگارهای خوب را به دام بیندازم و از این طریق به خانواده و فامیل فخر بفروشم.

با این افکار و خیالات هر روز با چهره بزک کرده از خانه خارج می شدم تا فرد مورد نظرم را پیدا کنم و با ازدواج با او به آرزوهایم برسم. بالاخره بعد از گذشت مدتی با پسری که چند کوچه بالاتر از ما زندگی می کرد آشنا شدم و طرح دوستی ریختم . به خیال خودم طعمه در قلابم گیر افتاده بود.

مدتی از دوستی و رابطه پنهانی ما گذشت تا این که از من خواست با او به پارک شلوغی بروم تا این گونه بتواند به دوستانش پز بدهد که دوست اجتماعی و باکلاسی مثل من پیدا کرده است.

بعد از شنیدن تعریف و تمجیدهای او پیشنهادش را قبول کردم و به پارک رفتم و با او قدم زدم تا به نوعی حس حسادت دوستانش را برانگیزیم.

این ماجرا چند ساعتی ادامه داشت تا این که توسط پلیس دستگیر شدیم.

خانواده ام از طریق ماموران از ماجرا با خبر شدند و ما را با شرایطی آزاد کردند. شب حادثه کتک مفصلی از پدرم خوردم و خانواده ام به خاطر این اتفاق با خانواده پسر غریبه درگیر شدند و از آن ها به علت این آبروریزی شکایت کردند. پسر غریبه که قول ازدواج به من داده بود زیر قول و قرارهایش زد. هم اکنون به دادگاه خانواده آمده ام تا با شکایت از این پسر فریبکار و خانواده اش اعاده حیثیت کنم. البته باید اعتراف کنم که خودم با انتخاب نادرست باعث بدبختی ام شدم و آبروی خودم و خانواده ام را نزد فامیل بردم.

**در راهروی دادگاه خانواده**

## پرداخت پول برای سرپرستی فرزندان

محمودیان- ۱۴ سال داشتم و یک دختر احساساتی بودم، عاشق پسری شدم که دو ماه پس از عقدمان فهمیدم اعتیاد دارد.

نمی توانستم به خانواده ام چیزی بگویم چون خودم بانی این ازدواج شده بودم. چند بار به او گفتم اعتیاد داری اما قبول نکرد. اولش کمی سخت بود ولی به خاطر عشق مان با موضوع کنار آمدم. زندگی مشترک مان را با برگزاری جشنی کوچک آغاز کردیم. شب ها دیر به خانه می آمد و گاهی تا صبح تنها بیدار بودم.

بودنش در خانه همراه با خشم بود و دوست داشتم هیچ گاه در منزل نباشد. چهار سال از زندگی مان به همین نحو گذشت. همسرم با دوستانش به خانه می آمد و تا نیمه شب مواد مصرف می کردند و مرا مجبور می کرد برای شان غذا درست کنم و اگر قبول نمی کردم مرا کتک می زد. چند باری به خانواده ام گفتم اما آن ها مرا بیشتر سرزنش می کردند. پسرم چهار و دخترم دو ساله بود که شوهرم را به جرم قاچاق فروشی به زندان انداختند. من شبانه به استان همجوار سفر کردم و پس از استقرار در آن جا طلاق گرفتم. اوایل قبول نمی کرد طلاقم بدهد و می گفت باید بابت طلاق و سرپرستی بچه ها پول بدهی. با هزار قرض و وام سرپرستی دخترم را گرفتم اما پسرم پیش پدرش ماند. بعدها به سختی توانستم پسرم را هم با پرداخت مبلغ زیادی از پدرش بگیرم تا همچون پدرش معتاد نشود.

**تلنگر**

## نکاتی برای تنظیم قولنامه

قبل از امضای هر سند این موارد را در نظر داشته باشید:

مطالعه و بررسی اسناد مورد معامله برای اطلاع از وضعیت ثبتی آن ها.

مشاهده عینی محل مورد معامله.

آشنایی با ضوابط شهرداری.

دقت در پاسخ استعلامات مربوطه.

معارض نداشتن ملک مورد معامله .

شناخت صاحب آژانس از حیث امانتداری و ایمان.
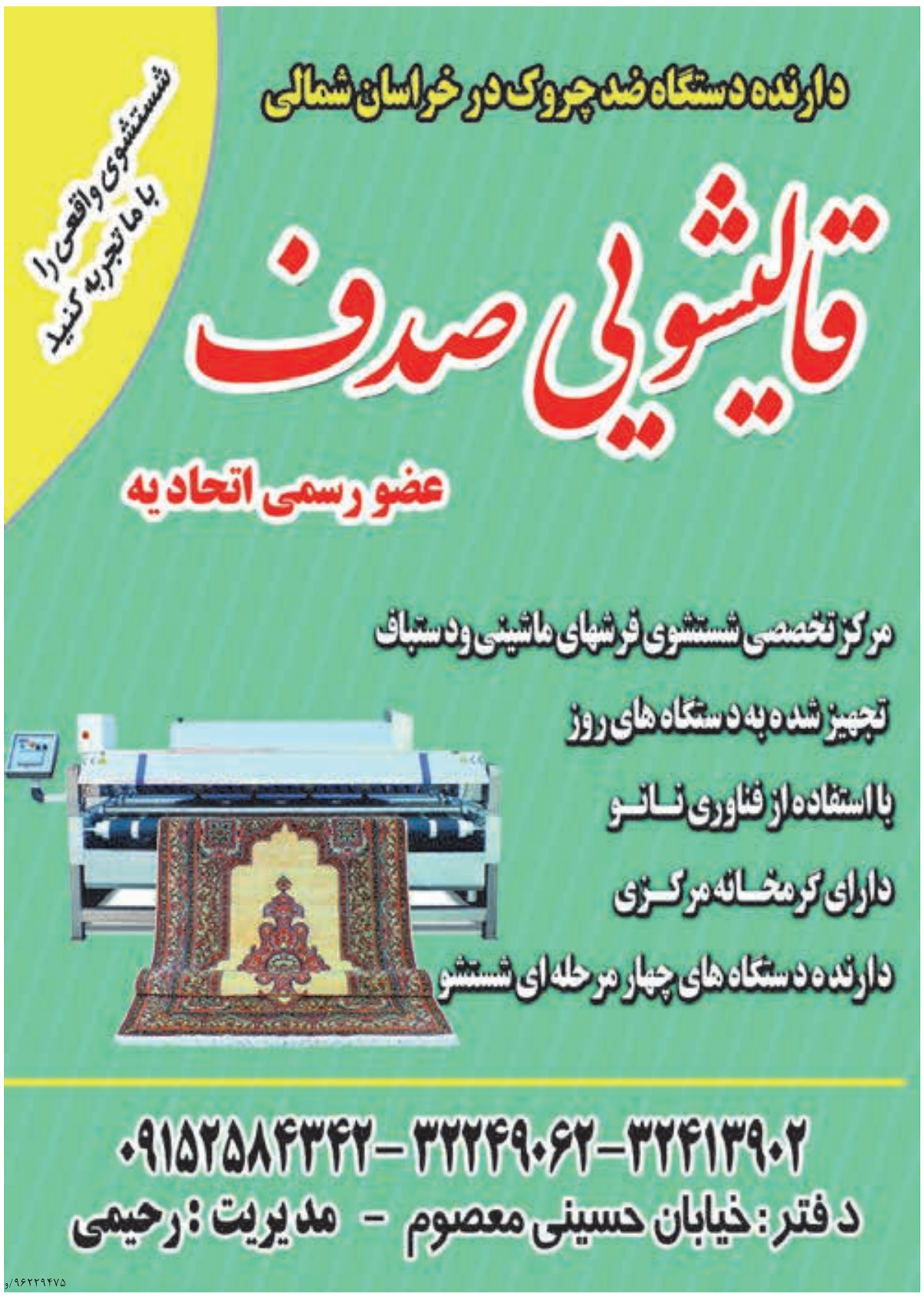
**معاونت فرهنگی دادگستری کل خراسان شمالی**